



حديقة الحقيقة سنایی

ندا زادگان (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

حديقة الحقيقة و شريعة الطريقة (فخری نامه)، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی،
تصحیح مریم حسینی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۲، هشتاد و سه + ۴۵۰
صفحه.

مثنوی حديقة الحقيقة و شريعة الطريقة سنایی، شاعر قرن ششم، از مشهورترین آثار عرفانی و حکمی و کلامی و مملو از معارف الهی است. از آنجا که سنایی این کتاب را به نام بهرامشاه غزنوی، ملقب به فخرالدوله، سروده است، حقیقه را فخری نامه نیز نامیده‌اند. سنایی در این کتاب مضامین عرفانی و حکمی را از طریق تمثیل و داستان توضیح می‌دهد. همان‌گونه که می‌دانیم سنایی شعر عرفانی را متحوّل ساخت و با شعر اوست که مضامین عرفانی و تصوّف به شعر فارسی راه می‌یابد و مدح و وصف، که تا آن زمان یکّه‌تاز میدان نظم فارسی بود، محدود می‌شود. به سخن دیگر، سنایی پایه‌گذار شعر عرفانی است و آثار او تأثیر به‌سزایی بر شاعران بعد از خود، به‌ویژه مولانا و عطار، گذاشت. سنایی در مثنوی‌های خود به معانی و الفاظ دشوار و مسائل مختلف علمی و عرفانی و فلسفی می‌پردازد و از این رو بسیاری از ابیات او دیرفهم است و نیاز به توضیحات و شرح‌های بسیاری دارد.

از این کتاب دو تصحیح موجود است: تصحیح اول در سال ۱۳۴۱ به کوشش مرحوم مدرّس رضوی به چاپ رسید که در آن از شانزده نسخه استفاده شده است. به گفته مصحح، نسخه‌های حدیقه بسیار مختلف است و کمتر دو نسخه را می‌توان یافت که از حیث ابواب و فصول و تقدّم و تأخّر و عدد ابیات موافق یکدیگر باشند. در واقع، مصحح از همه نسخه‌هایی که از حدیقه به دست آورده استفاده کرده است. او نسخه کتابخانه ملک‌الشعرا بهار را اساس کار خود قرار داده و نسخه‌بدل‌ها را در حاشیه به دست داده است.

تصحیح دوم و جدید از این کتاب در سال ۱۳۸۲ به کوشش مریم حسینی از سوی مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسید. خانم حسینی در بررسی‌های خود از نسخه‌های حدیقه به نتایج مهمی دست یافته است، از جمله اینکه از این کتاب دو تحریر متفاوت ۵۰۰۰ بیتی و ۱۰۰۰۰ بیتی وجود داشته است که سرگذشت غم‌انگیز کتاب به گفته مصحح، بدین قرار است: سنایی، بعد از تغییر احوال درونی، ورود به دربار و جرگه شعرای مداح شاه را نمی‌پذیرد و از این کار سر باز می‌زند و در عوض تصمیم می‌گیرد که دیوان شعری را به شاه تقدیم کند و نام او را در کتاب جاوید سازد. او، در حالی که به تنظیم و سرودن کتابی مشغول بوده است تا آن را به سلطان پیشکش کند، دشمنانش بخش‌هایی از آن را به سرقت می‌برند. پس از آن سنایی به کمک یکی از دوستانش ابیات مفقود کتابش را می‌یابد و بار دیگر مشغول فراهم آوردن نسخه دیگری از حدیقه برای اهدا به سلطان می‌شود، که اجل به او امان نمی‌دهد و درمی‌گذرد. بهرامشاه، پس از آگاهی از وفات سنایی، از شخصی به نام محمدبن علی رفاء درخواست می‌کند تا نسخه‌ای از حدیقه را برای او مرتّب کند. وی نسخه‌ای مشتمل بر ۵۰۰۰ بیت فراهم و به پادشاه تقدیم می‌کند. به گفته مصحح این مجموعه ۵۰۰۰ بیتی مسلماً یکی از تحریرهای حدیقه است که امروزه چهار نسخه از آن در دست است که این مسئله خود می‌تواند مشکل‌گشای عدم تطابق ابیات در نسخ موجود حدیقه باشد. نسخ مورّخ قرن ششم، نسخه بغدادلی وهبی (۵۵۲ هـ) و نسخه خلیل اینالجب (۵۸۸ هـ) و نسخه بدون تاریخ کابل، که احتمال تحریر آن در اواخر قرن ششم می‌رود و نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی وین با عنوان الهی‌نامه صورت‌هایی از تحریر ۵۰۰۰ بیتی حدیقه هستند، که در طی

گذشت زمان، به سبب وجود تحریر کامل تر آن، که حدود ۹ تا ۱۰ هزار بیت را دربر دارد، این تحریر چندان مورد توجه قرار نگرفت و استنساخ نشد. اساساً تصحیح خانم حسینی مبتنی بر چهار نسخه از تحریر ۵۰۰۰ بیتی است و مصحح نسخه بغدادلی وهبی را، که قدیم‌ترین نسخه موجود از حدیقه سنایی است و حدود ۲۳ سال پس از مرگ شاعر استنساخ شده، اساس کار خود قرار داده است. بجز تحریر ۵۰۰۰ بیتی حدیقه، سایر نسخه‌های این اثر تعداد اییاتی در حدود ۸۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ را دربر دارند. قدیم‌ترین نسخه‌های این تحریر بزرگ‌تر عبارت‌اند از: ۱) نسخه اسعد افندی، متعلق به سده‌های ششم و هفتم؛ ۲) نسخه کتابخانه آندیا آفیس به تاریخ ۶۳۷ ه‍.ق؛ ۳) نسخه کتابخانه جان روی‌لند منچستر به تاریخ ۶۸۱ ه‍.ق؛ ۴) نسخه خطی بایزید ولی‌الدین استانبول به تاریخ ۶۸۴ ه‍.ق. بقیه نسخ معتبر قرن هفتم و هشتم نیز در حدود ۱۰۰۰۰ بیت شعر در خود جمع دارند. این نسخ تحریری از حدیقه سنایی را معرفی می‌کنند که سنایی، به سبب عاجز شدن از تهمت‌های عوام و متعصبین مذهبی، به بغداد می‌فرستد تا از طریق آشنایی با دوست خود، امام برهان‌الدین علی بریانگر، فتوایی مبنی بر برائت ساحت خود از ائمه بغداد دریافت کند و خوشبختانه ائمه بغداد به بی‌گناهی و تبرئه او فتوا می‌دهند و او سال‌های پایان عمر را با آرامش بیشتری سپری می‌کند. مصحح، با توجه به بررسی‌هایی که انجام داده، به این نتیجه رسیده است که قدیم‌ترین نسخه از تحریر ۱۰۰۰۰ بیتی حدیقه امروز نسخه درهم‌ریخته و بدون تاریخ اسعد افندی است که می‌تواند به عنوان اقدم نسخ برای تصحیح مجدد تحریر بزرگ حدیقه اساس قرار بگیرد.

تصحیح حاضر دارای ابیات بسیار کمتری نسبت به تصحیح مدرس رضوی است، که مصحح گرامی مسلماً با زحمت فراوان آنها را فراهم آورده است و از این جهت شایسته قدردانی است. در مورد تصحیح متون، نکته‌ای را باید یادآور شد، و آن اینکه، تعلیقات و فهرست‌هایی که مصحح برای متن تهیه می‌کند بسیار مهم است و به فهم بهتر متن کمک شایانی می‌کند. از مزایای این تصحیح نیز داشتن فهرست‌های مفصل (اعلام تاریخی، اعلام جغرافیایی، عبارات عربی، اصطلاحات نجومی، اسامی حیوانات، لغات و ترکیبات و امثال و کشف‌الایات) است که مراجعان را نیک یاری می‌رساند. آنچه در پی می‌آید نکاتی است که نگارنده در اثنای مطالعه حدیقه تصحیح خانم مریم حسینی به آنها

برخورده است. این نکات در سه بخش زیر عرضه می‌شود: آنچه از متن آورده می‌شود با علامت ■ مشخص شده و تصحیحات نگارنده با علامت ● متمایز شده است.

۱. اشتباهاتی که در تصحیح متن اعم از گذاشتن حرکات حروف، نشانه‌های سجاوندی و جز آنها رخ داده و موجب بدخوانی شده است

ص ۲

- عقل را پر بسوخت آتش او / از پی رشک گِرد مِفَرَش او
 - عقل را پر بسوخت آتش او / از پی رشک گِرد مَفَرَش او
- معنی بیت: آتشِ حسادتِ عقل، پرِ عقل را سوزاند (او را از حرکت بازداشت) به سبب حسادتِ که بر گرد مفرش خدا برد. زیرا عقل متوجه شد با تمام قدرتِ ادراکی که دارد حتی به اندازه گِرد مفرش خداوند به خدا نزدیک نیست و این مایه حسادتش شد و او را سوزاند. (از افاضات استاد پورنامداریان در کلاس درس حدیقه).

ص ۲۱

- بی خودی منتهای راز همه ست / مرجع روحِ پاکِ با کلمه ست
- بی خودی منتهای راز همه ست / مرجع روحِ پاک، با کلمه ست

ص ۲۵

- خرد و دین سَرَسری داری / گر تو با حق سَرِ سَری داری
- خرد و دین سَرَسری داری / گر تو با حق سَرِ سَری داری

ص ۴۲

- به خودی ماکن از بدی‌ها پاک / کی بُود پیش پاکِ مِشتی خاک؟
- (چاپ مدرس رضوی): به خودی مان کن از بدی‌ها پاک / چه بُود پیش پاک، مِشتی خاک؟

ص ۵۲

- تَف چو روغن ز پیش برگیرد / نم بیگانه بانگ دربرگیرد
 - (چاپ مدرس رضوی): تَف چو روغن ز پیش برگیرد / نم بیگانه بانگ درگیرد
- بیت از نظر وزن اشکال دارد که در چاپ مدرس رضوی وزن آن درست است.

ص ۶۲

■ سوی، جان پلید کی پوید / هست او پاک، پاک را جوید

● سوی جان پلید کی پوید / هست او پاک، پاک را جوید

ص ۷۵

■ کرده خورشید را جدا زمینش / سایه نور دلّ هفده منیش

● (چاپ مدرّس رضوی): کرده خورشید را جدا زمینش / سایه نور دلّ هفده منیش

ص ۸۲

■ مرد را عقل رای زن باشد / سغبه ای فالگوی زن باشد

● مرد را عقل رای زن باشد / سغبه فالگوی، زن باشد

سغبه به معنی فریب خورده و بازی داده شده است.

ص ۸۷

■ چون بهارست بر شریف و وضع / منصف و خوب روی و خوش تقطیع

فلک جامه، کوه زهره، دواج / قمر، مهر تخت، پروین تاج

● فلک جامه کوه زهره دواج / قمر مهر تخت پروین تاج

ص ۸۷

■ خورده از جود او تلید و ظریف / زایر جود او بلید و ظریف

● خورده از جود او تلید و طریف / زایر جود او بلید و ظریف

تلید و طریف، متضاد هستند. تلید به معنی مال کهنه و موروئی است و طریف به معنی

تازه و نو. (لغت نامه دهخدا، ذیل «تلید» با همین شاهد).

ص ۱۰۲

■ سوی عالم نه سوی صاحب ظن / دانش جان به از توانش تن

● سوی عالم، نه سوی صاحب ظن / دانش جان به از توانش تن

ص ۱۱۰

■ رحمة الله نهاد عالم را / حجة الله سرای آدم را

● رحمة الله نهاد عالم را / حجة الله سرای آدم را

ص ۱۲۵

- بر کسی کش نه دین نه آیین است / روی نیکو کدوی رنگین است
- هر که را با جمالِ بدنیتی ست / دان که جامه‌ش چو ماهِ عاریتی ست
- هر که را با جمال، بدنیتی ست / دان که جامه‌ش چو ماه، عاریتی ست

ص ۱۴۱

- پنبه از گوش کرد بیرون مرگ / که بساز از برای رفتنِ برگ
- پنبه از گوش کرد بیرون مرگ / که بساز از برای رفتن، برگ

ص ۱۶۹

- زنده آنجایگه مَبَر تن خویش / آب حیوان مده به دشمن خویش
- که چو این چشم، اجل فراز کند / در آن چشمِ عقل باز کند
- که چو این چشم، اجل فراز کند / در آن چشم، عقل باز کند

ص ۲۱۱

- چون ازین گنده پیرگشتی دور / دستِ پیمان بدادی از پیِ حور
 - چون ازین گنده پیرگشتی دور / دستِ پیمان بدادی از پیِ حور
- دست‌پیمان، یکی به معنی «هدیه‌ای است که داماد پیش از ازدواج به خانهٔ عروس می‌فرستد» و دیگری به معنی «بیعت» است.

ص ۲۱۴

- از برون مرد، مرد قوت نهد / دام در خانه، عنکبوت نهد
- از برون مردِ مرد، قوت نهد / دام در خانه، عنکبوت نهد

ص ۲۲۱

- از پی قوت و قوّت مردم / گندمش پر ز نیش چون کژدم
- از پی قوت و قوّت مردم / گندمش پر از نیش، چون کژدم

ص ۲۲۴

- گر همی لکھنت کند فربه / سیر خوردن تو را ز لکھن نه
 - (چاپ مدرس رضوی): گر همی لکھنت کند فربه / سیر خوردن تو را ز لکھن به
- «لَکْهَن» به معنی «روزه» است.

ص ۲۲۸

- دلبر جانربایِ عشق آمد / سررُبر و سِرْنامایِ عشق آمد
- دلبر جانربای، عشق آمد / سررُبر و سِرْنامای، عشق آمد

ص ۲۲۸

- آبِ آتش فروزِ عشق آمد / آتشِ آب سوزِ عشق آمد
- آبِ آتش فروز، عشق آمد / آتشِ آب سوز، عشق آمد

ص ۲۲۹

- دل خریدار نیست جز غم را / آن بنشینده‌ای که آدم را
 - عزّ علمش سوی جَنان آورد / بار عشقش به خاکدان آورد
 - عزّ علمش سوی جَنان آورد / بار عشقش به خاکدان آورد
- «جَنان» به معنی قلب و مجازاً باطن و ضمیر است، و «جَنان» به معنی بهشت است.

ص ۲۴۴

- پشتِ چوگان ز گرز و سرها گوی / سینه گلبن ز تیر و دل‌ها جوی
- پشت، چوگان ز گرز و سرها گوی / سینه گلبن ز تیر و دل‌ها، جوی

ص ۲۴۴

- کوس در گوشِ دل خرویش خروس / تیر در چشمِ مردِ مردم بوس
- کوس در گوشِ دل، خرویش خروس / تیر در چشمِ مرد، مردم بوس

ص ۲۴۴

- بر قضا تنگ مانده راهِ گذر / از دو و چهارِ جان خصم و ظفر
- بر قضا تنگ مانده راهِ گذر / از دو و چارِ جان خصم و ظفر

ص ۲۷۰

- آن بَشَلِ پشه را کند پر لعل / وین زند در هوا مگس را نعل
 - آن به شِلِ پشه را کند پر لعل / وین زند در هوا مگس را نعل
- «شِل» به معنی نیزه کوچک است.

ص ۲۸۹

- شرع و شعر از روان و جان خیزد / عَشْر و خمس از ضیاع و کان خیزد

● شرع و شعر از روان و جان خیزد / عُشر و خمس از ضیاع و کان خیزد
ص ۲۹۸

■ چون بود جلد و در هنر کوشد / جامه مشطی شُشتی پوشد
● چون بود جلد و در هنر کوشد / جامه، مشطی شُشتی پوشد

۲. اشکالات و تصحیحات فهرست لغات و ترکیبات و امثال

بخش فهرست‌ها دارای اشکالات فراوان، از قبیل اغلاط تایپی، مرتب نبودن واژه‌ها به ترتیب حروف الفباء، تکرار بسیاری از لغات و ترکیبات عیناً در بخش دیگری از فهرست لغات و ترکیبات و موارد دیگری است که، به عنوان نمونه، فقط اشکالات فهرست لغات و ترکیبات و امثال در ذیل آورده می‌شود. در بخش فهرست لغات و ترکیبات و امثال، اعلام نیز آورده شده است – در صورتی که اعلام خود در این تصحیح فهرستی جداگانه دارد – مانند: اخضر، ایمنه، باعمرو، چکاو، جیحی و جز آنها. نگارنده پیشنهاد می‌کند، برای چاپ بعدی، هم متن هم بخش فهرست‌ها یک بار دیگر بازبینی و تصحیح شود.

■ آماس را از فربهی شناختن

● آماس را از فربهی دانستن

قبله اول ز قبله باز شناس / تا بدانی تو فربهی ز آماس

■ آیتی کردن

● آیت کردن

آیتی کرد کوفیی صوفی / عشق و رای قریشی و کوفی

■ آینه دشمن

● آینه دشمن

همه زشتانِ آینه دشمن / همه خفاشِ آینه‌ی روشن

■ از خود صید کردن

● خود را صید کردن

شبلی آنگه که کرد خود را صید / بود یک روز، پیشِ پیر جنید

■ اشهاد گشتن

● اشهاد

کفر اشهاد بوده بر مویش / عقل دریوزه کرده در کویش

■ به ریش کسی خندیدن

● ریش، ز ریش کسی خندیدن ترکیب نیست.

وه که تا در جهان پرتشویش / چند خندند ابلهان زین ریش

■ به دیده کشیدن

● بار چیزى کشیدن

کانکه دم با سر بریده کشد / بار حکمش به نور دیده کشد

■ به غله دادن

● به غله

آورد کدخدای را به گِلِه / نان بازار و خانه به غله

■ پای در پای آوردن

● پای در پای بودن

پای در پایم از خجالت رب / دست بر دست چون زنم به طرب؟

■ پای در گل داشتن

● پای در گل

آدمی، بهر بی غمی را نیست / پای در گل، جز آدمی را نیست

■ پوستکال

● پوستکاله (= پوست بی موی که زیر دنبه گوسفند قرار دارد)

دوستی کز پی پیاله بُود / ندهی پوست پوست کاله بود

■ پیل پیل شدن

● نیل نیل گشتن

درزده آفتاب جامه به نیل / آسمان نیل نیل گشته ز پیل

■ تخم در شوره افکندن

● تخم در شوره

درد بی علم، تخم در شوره ست / علم بی درد، سنگ در کوره ست

- جامه تن ز رشته دندان بافتن
- جامه جان ز خانه دندان بافتن
- کی ببافند خود خردمندان / جامه جان ز خانه دندان؟
- جامه یک رنگ داشتن
- جامه یک رنگ پوشیدن
- از سر این دلق پنج رنگ برآر / جامه یک رنگ پوش عیسی وار
- چشم کردن
- به چشم کردن
- تا تو را کبر تیزخشم نکرد / مر تو را چشم تو به چشم نکرد
- حاجبی
- حاجب
- حاجبی برد جام نوشروان / دید ازو شاه و کرد ازو پنهان
- خنجرش
- خنجره
- هر که بر یاد او ننوشد می / خنجرش خنجری شود بر وی
- خنجری شدن
- خنجر
- هر که بر یاد او ننوشد می / خنجرش خنجری شود بر وی
- دجّالی
- دجّال
- شب صد چشم چیست، محتالی / روز یک چشم چیست، دجّالی
- دست یاری
- دست یار
- دست یاری ست قالت تو هنوز / پای دامی ست حالت تو هنوز
- رد کردن
- رد

هر که از جاه خویش درماند / خوف رَدّش به صدر حق خواند

■ رزه

● ورزه (= کشاورز)

هر که امسال آب ورزه نبرد / سال دیگر گرسنه باید مرد

■ رفو کردن

● رفو

بهر آن تا کند درین بنیاد / چون رفو بیند از رفوگر یاد

■ رمه‌وا

● رمه‌وان (= رمه‌بان)

رمه‌وانی ست از سرای فنا / خلق را سوی کشت‌زار بقا

■ رندی

● رند

آن شنیدی که از کم‌آزاری / رندی اندر ربود دستاری؟

■ زبر تیزه

● زَبَر

روی کرده چو تخم کاژیره / به نفاق از بر و زبر، تیره

■ سپهداری

● سپهدار

گر برین در نه‌ای سپهداری / کم ز سگ‌بان نه‌ای، مکن، باری!

■ سست عهد

● سست عهدی

کو نه مهدی به سست عهدی شد / او به دین و به داد مهدی شد

■ شمع ریختن

● شمع سوختن

جامه شویی ولیک عوران را / شمع سوزی ولیک کوران را

■ صعلوک (سالوک)

● سالوک

نشود مرد پردل و سالوک / پیش مامان و بادریسه و دوک

■ ضجر

● ضجری

پیش هشام کوفی از ضجری / این همی گفت و های‌های گری

■ طرّاری

● طرّار

خود پدید است تا به مکاری / چه دهد هندویی و طرّاری

■ عاق شدن

● عاق

زین دو جفت شریف طاق مباح / واندیرین هر دو اصل عاق مباح

■ عروسی

● عروس

به معانی گران، به لفظ سبک / چون عروسی به زیر شعر تُنک

■ قلتبانی

● قلتبان

دیو و دنیا بوند هر دو قرین / قحبه‌ای آن و قلتبانی این

■ کاواک

● میان کاواک

در جهان خلا برای از خاک / چه کنی کلبه‌ای میان کاواک؟

■ کدبانو

● کدبانویی

تاش چون سُوی خواستار شود / آن به کدبانویی به کار شود

■ کریج

● کریجه (= خانه کوچک)

داشت لقمان یکی کریجه تنگ / چون گلوگاه نای و سینه چنگ

■ کَشَف

● کَشَف

کَشَف اگر بند گرددت بر تن / کَشَف را کَفَش ساز و بر سر زن

■ کَلَه

● گِلِه

آوَرَد کدخدای را به گِلِه / نان بازار و خانه به غله

■ کم زدن

● کم‌زنی

چون دل از کم‌زینت شاد شود / آنچه آن هست پیش باد شود

■ کندخشمی

● کندخشم

اندر آمد چو ماه در شیگیر / اَنْعَمَ اللّٰه صباح گویان پیر

کندخشمی و ساکن ارکانی / تیزچشمی و ره‌فرادانی

■ کوه سنب

● سنبیدن

در بیابان فروخرام از پل / آب‌ها مل‌کن و مگیلان گل

کوه سنب از خدنگ قاف‌شکاف / چرخ دوز از سنان ناوک‌لاف

■ گوی

● لاابالی‌گوی

قدم عقل نقد حالی جوی / شعله‌ عشق لاابالی‌گوی

■ گوش‌داری

● گوش‌دار

گرچه چون من سخن‌گزاری نیست / بهتر از شاه‌گوش‌داری نیست

■ لاشیدن

● گنج‌لاش

رنج‌کاران گنج‌لاشانند / زرنگه‌دار رازپاشانند

■ محتالی

● محتال

شب صد چشم چیست، محتالی / روز یک چشم چیست، دجالی

■ مراغه کردن

● مراغه کن

تا به زیر زمانه کهن است / نفس در آرزو مراغه کن است

■ مروّت

● مروّت بر

زان ریاده بتر ز می خوار است / کاین مروّت بر، آن سخا آراست

■ معلّمی

● معلّم

شحنه‌ای در دهی شبی سرمست / پای مرغ معلّمی بشکست

■ ملک پالایی

● ملک پالای

دولت آرای بازوی چیر است / ملک پالای دست و شمشیر است

■ مهره گردان

● مهره

مهر جاهل چو مهره گردان است / مهر کز عقل بود مهر آن است

■ میان بستن

● میان

پیش امرش چو کلک برجسته / جان کمر کرده بر میان بسته

■ ناروا

● ناروانی

آب نیکو روان بود در ده / لیک در ریگ ناروانی به

■ نام توختن

● وام توختن

این نه از وام توختن باشد / که نیازی فروختن باشد

■ نقیسی

● نقیب

به نقیسی بگفت روزی امین / که بران صد پیاده در صف کین

■ ناودان شاخ شاخ

● جاودان

خوب را از برای دست فراخ / جاودان شاخ شاخ ریزد شاخ

شماره صفحات مربوط به تعدادی واژه‌ها و ترکیبات اشتباه است که در زیر برخی از آنها آورده می‌شود: «به پای آوردن»؛ «به کف کردن»؛ «پیاده بودن»؛ «پیاده ماندن»؛ «دَن»؛ «روح امین»؛ «سهو»؛ «سیماب»؛ «سپیدبین»؛ «سگی کردن»؛ «صدره»؛ «صره»؛ «عالم سوز»؛ «عامه»؛ «عذاب»؛ «عرق»؛ «قدوه»؛ «کژدم چرخ» و...

برخی واژه‌هایی که شایسته است به این فهرست اضافه شود عبارت‌اند از: آزادکرد / ۲۵؛ بُرد / هفتاد (مقدمه)؛ بست گشتن / ۱۲۳؛ خیرت / ۱۲؛ دست پیمان / ۲۱۱؛ نورهی / ۶۶؛ شکر کوزه / ۱۳۳؛ فضولی / ۱۶؛ فم / ۵۶؛ محلِب / ۵۹.

۳. غلط‌های چاپی متن و فهرست لغات و ترکیبات و امثال

ص ۵۹. متفرد به خطه ملکوت / متوحد به عزت جبروت
تشدید بر روی «ر» است.

ص ۶۸. طوق‌دارانش از بُبی و بُبی / متمسک به عروة الوثقی
«س» مشدد است.

ص ۷۴. حاسدش را بمانده درگردن / چکچک و مرگ و جسک و جان‌کندن
صورت صحیح جسک است به معنی «رنج و سختی و محنت».

ص ۹۸. چون برو عیش آینه ننفهت / بر زمینش زد آن زمان و بگفت
صورت صحیح ننفهت است.

ص ۱۱۱. عقل جز راستگوی و کمتر نیست / حيله سازنده و گلوبر نیست
صورت صحیح کمتر است، به معنی «قوی هیکل و چاق».

ص ۱۱۳. عقل تو روز و شب چو طوآفان / بر سر چارسوی صرّافان
«و» مشدد است.

ص ۱۳۶. نوحه گر کز پی تسوگرید / آن نه از چشم کز گلوگرید
صورت صحیح تسواست که «نوعی سگّه» بوده است.

ص ۱۵۶. آن مروض کن، این معلّم کن / پس درآی و حدیث آدم کن
«و» مشدد است.

ص ۱۶۸. سربّی مغز و پای محکم نه / مال هم دست و یار محرم نه
صورت صحیح محرم است.

ص ۱۷۳. با دم سرد و چشم گریان پیر / گفت: «هذا لِمَن يَمُوتُ كثير»
صورت صحیح سرد است.

ص ۱۸۴. خانه ویران کند به خلق و نقار / گه به شگرانه، گه به استغفار
صورت صحیح شکرانه است.

ص ۱۹۹. دوست را گر ز هم بدّری پوست / گر کند آه، او نباشد دوست
«ر» مشدد است.

ص ۲۱۲. شرع ورزی نیاید از مَنبِل / حق‌گزاری نیاید از کاهل
صورت صحیح آن مَنبِل یا مَنبِل است به معنی «کاهل و بیکار» یا «بی اعتقاد و بداعتقاد».

ص ۲۲۲. عامه تا در جهان اسپانند / همه در کشتی اند و در خوابند
صورت صحیح آن اسپانند است.

ص ۲۳۷. خُلُق او مایه ظریفان است / عدل او دایه ضعیفان است
صورت صحیح ضعیفان است.

■ تخم کاریزه

● تخم کاژیره (= نوعی گیاه؛ گل رنگ)

روی کرده چو تخم کاژیره / به نفاق از بر و زبر، تیره

■ تکاب و تین

● تکاب و تین (= اسم مکان)

به دلّ خون ز بهر سرویقین / دین روان کرده در تکاب و تین

- چرخ مالندگان
- چرخ مالیدگان
- چرخ مالیدگان نکوخوازو / عمر بالیدگان به نیروازو
- حرّه زبان
- چیره زبان
- عالمانت چو تیغ، چیره زبان / عاملانت چو نیزه، بسته میان
- سواد
- سودا
- بیش سودای رنگ‌ها نپزی / گر کند عیسی تو رنگری
- سروربر
- سرورپر
- پنجه خشم تو سرورپر است / عرق ایمان تو غرورخر است
- سفق
- شقق
- با مرید جوان سرود و شقق / همچنان دان که مرد عاشق و دق
- شقق به معنی «دست بر هم زدن است به طوری که از آن صدای آهنگین بلند شود».
- عمر بالندگان
- عمر بالیدگان
- چرخ مالیدگان نکوخوازو / عمر بالیدگان به نیروازو
- منتجب گفتار
- منتخب گفتار
- آسمان قدر و مشتری دیدار / منتجب خلق و منتخب گفتار
- مهّتا
- مهّیا
- باد تا روز محشر اقبالش / که مهّیاست قدر و افضالش
- ناز و نوز

● نار و نور

گام و کامش چو مرکبان شکار/ نار و نورش چو روزگار بهار
در پایان، باید یادآوری کرد که نکات یادشده به هیچ وجه از ارزش تصحیح خانم
حسینی نمی‌کاهد و این تصحیح مرجع خوبی برای پژوهشگران است. امید است که
مصحح محترم در چاپ‌های بعدی کتاب نکات مطرح‌شده را که درست تشخیص
می‌دهند اعمال کنند.

